

پژوهشی تطبیقی در تفسیر آیه «فإذا فرغت فانصب»

از منظر فریقین*

چکیده ۱

یکی از آیاتی که روایات تفسیری اهل بیت^ع، صحابه و تابعان دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن ارائه داده‌اند، آیه شریفه «فإذا فرغت فانصب» (شرح: ۷) است. در مقاله حاضر دیدگاه‌های مفسران صحابه و تابعین از یک سو و روایات اهل بیت^ع از دیگر سو گزارش شده سپس با تطبیق دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت آرای مفسران ارزیابی شده است. از رهگذر این بررسی تطبیقی به دست آمد که قریب به اتفاق مفسران در تفسیر این آیه شریفه دست به نوعی تأویل زده و از مفهوم اولی آیه شریفه فاصله گرفته‌اند. با بررسی آرای مفسران فریقین و تحقیق در معنای آیه شریفه به دست آمد که تفسیر این آیه شریفه در نصب علی^ع به خلافت پیامبر، که بسیاری از مفسران فریقین در برابر آن سکوت کرده و گاه آن را نقد کرده‌اند، دقیق‌ترین تفسیری است که از آیه شریفه در طول تاریخ تفسیر ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: بررسی تطبیقی، سوره شرح، آیه هفت، متعلقات «فرغت» و «فانصب».

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۹/۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵.

** . دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (tayebehoseini@rihu.ac.ir).

امروزه یکی از حوزه‌های جدید در مطالعات علوم قرآنی و تفسیری که طرفداران بسیاری را به خود جذب کرده تفسیر تطبیقی است. در تفسیر تطبیقی مباحث مختلف و متنوعی قابل طرح است که در فرایند تفسیر تطبیقی مفید و کارساز بوده و در به کمال رسیدن پژوهش‌ها در این حوزه نقش بسزایی دارد. از جمله این مباحث چرایی تفسیر تطبیقی است. به عبارت دیگر، چرا باید به تفسیر تطبیقی دربارهٔ یک موضوع دست زد و چه اغراض و اهدافی در پس این نوع پژوهش نهفته است؟ بحث دیگر آن است که در چه حوزه‌هایی از مباحث متعلق به قرآن می‌توان پژوهشی تطبیقی ارائه داد؟ آیا پژوهش تطبیقی صرفاً به پژوهش‌هایی اطلاق می‌شود که به بررسی دیدگاه‌های فریقین دربارهٔ موضوعی قرآنی اختصاص یابد یا فراتر از بررسی دیدگاه فریقین و خارج از این دو حوزه نیز می‌توان به تفسیر تطبیقی دست زد؟ مسئله دیگر در این موضوع آن است که به چه روشی باید به تفسیر تطبیقی پرداخت؟ مباحث و مسائل فراوان دیگری هم دربارهٔ این موضوع جدید و پرجاذبه مطرح است که کم و بیش محققان به بحث دربارهٔ آن پرداخته‌اند. یکی از حوزه‌های تفسیر تطبیقی که امروزه در فضای عمدتاً شیعی رواج و رونق دارد، مطالعات بین مذهبی یعنی بررسی تطبیقی موضوعات علوم قرآنی و تفسیری میان شیعه و اهل تسنن است. موضوعاتی که عمدتاً میان این دو فرقه مورد اختلاف است و محققان شیعه عمدتاً با هدف دفاع از مذهب خود، نه اختلاف‌افکنی و ایجاد شکاف میان امت اسلام، گاه نیز با هدف تقریب میان مذاهب اسلامی - آنجا که اختلافات میان دو فرقه شیعه آشکار و ریشه‌دار است - به آن می‌پردازند. در این حوزه از مباحث تطبیقی، در بخش تفسیر قرآن، تفسیر آیات بسیاری از قرآن مورد اختلاف شیعه و اهل تسنن است، تاکنون ده‌ها مقاله و بحث تطبیقی در خصوص آیات مورد اشاره در طول تاریخ تفسیر انجام گرفته است. یکی از آیات مورد بحث و اختلاف آیهٔ ۷ سورهٔ شرح است: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ». در این آیه دو واژه بدون ذکر متعلق آمده است. این حذف متعلق نوعی ابهام را در آیه موجب شده و به آن قابلیت تفسیرپذیری مختلف و ظرفیت معانی متعدد داده است، به همین جهت از سوی مفسران دیدگاه‌های نسبتاً فراوان و متفاوتی در تفسیر این آیه شریفه بیان شده است. در مقاله حاضر در پرتو یک تفسیر

تطبیقی درباره آرای مفسران فریقین در تفسیر آیه یاد شده تلاش می‌شود با نقد دیدگاه‌ها، تفسیری روشن از آیه به دست داده شود.

۱. روش بحث

در باب روش تفسیر با دو تعریف مواجهیم: در یک تعریف، روش تفسیر ناظر به چگونگی طی مسیر برای رسیدن به مدلول آیات و مراد الهی است که به طور خاص با مستندات و منابع تفسیر مرتبط است (شاکر، ۱۳۹۰: ۲۹۹). این تعریف تفاوت روش‌ها را به دلیل تفاوت منابع می‌داند. در تعریف دوم برخی معتقدند روش ابزاری برای نقد، سنجش و ارزیابی فرضیه است (قراملکی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). در مقاله حاضر همین تعریف دوم مقصود است. بنابراین، برای انجام بحث تطبیقی حاضر توصیف دیدگاه فریقین را از نقل روایات صحابه و تابعین از یک طرف و روایات اهل‌بیت^۱ از طرف دیگر آغاز می‌کنیم، سپس به نقل دیدگاه‌های سایر مفسران فریقین می‌پردازیم، تا میان این دیدگاه‌ها مقایسه و داوری انجام گیرد. شایان ذکر است که تقابل روایات صحابه و تابعان با روایت اهل‌بیت^۱ به این معنا نیست که گروه اول متعلق و مختص به اهل سنت است، بلکه این نقل به منظور جست‌وجو در منابع دست اول و ریشه‌های دیدگاه‌های فریقین است و عمل تطبیق باید از ریشه آغاز شود، زیرا معمولاً نگاه مفسران شیعه با باور به وجود تأویل در روایات اهل‌بیت^۱ به گونه‌ای است که این روایات را در تعارض با سایر دیدگاه‌ها نمی‌بینند و حتی الامکان تلاش می‌کنند میان روایات اهل‌بیت^۱ با سایر دیدگاه‌های صحیح در تفسیر آیات شریفه به نوعی جمع کنند.

۲. معرفی سوره شرح

سوره شرح نود و چهارمین سوره قرآن در ترتیب مصحف و دارای هشت آیه است که پس از سوره ضحی و پیش از سوره تین قرار دارد. در روایات ترتیب نزول نیز دوازدهمین سوره نازل شده معرفی شده که نزول آن با فاصله اندکی بعد از سوره ضحی بوده است. بنابراین، تردیدی در مکی بودن سوره شرح و نزول آن در اوایل بعثت پیامبر^ص وجود ندارد.

همچنین این سوره با سوره ضحی دارای پیوند معنایی آشکاری است. موضوع هر دو سوره، بیان نعمت‌های مادی و معنوی خدای تعالی به پیامبرش حضرت مصطفی| با هدف تقویت روحیه و تثبیت قلب پیامبر| است. همچنین این سوره همانند سوره ضحی مشتمل بر خطاب‌های آشکار به پیامبراکرم| است که عنایت‌های معنوی خداوند نسبت به پیامبر| را همچون شرح صدر، برداشتن بار سنگین از دوش آن حضرت، و بلندآوازه گرداندن ایشان برشمرده است.

مکی و مدنی بودن سوره

سوره شرح مطابق روایات ترتیب نزول سوره‌ای مکی است که نزول آن بعد از سوره ضحی بوده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۱۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۵۸). به همین دلیل دیدگاه مشهور میان مفسران فریقین مبتنی بر مکی بودن این سوره است. با این حال، در میان مفسران شیعه و سنی دیدگاه مدنی بودن سوره نیز وجود دارد که این دیدگاه مبتنی بر اجتهاد مفسر است. ابن عطیه می‌گوید: این سوره به اجماع مفسران مکی است و در مکی بودن آن هیچ اختلافی نیست (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵/۴۹۶)، اما قاسمی می‌گوید: بعضی مفسران این سوره را مکی و بعضی آن را مدنی دانسته‌اند، این دیدگاه قوی‌تر است، زیرا نعمت‌های شمرده شده در این سوره در دوره مدینه برای پیامبر تحقق یافته است (قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۴۹۴). از میان مفسران شیعه صاحب المیزان می‌نویسد: سوره احتمال دارد مکی یا مدنی باشد و سیاق آیات آن با مدنی بودن سوره سازگارتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۱۳). در داوری میان این دو دیدگاه باید گفت که دیدگاه مشهور صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا اولاً، در همه روایات ترتیب نزول این سوره مکی شمرده شده است. ثانیاً، در روایات متعددی از شیعه و سنی سوره ضحی تلقی شده و فقهای هر دو مذهب به قرائت هر دو سوره با هم در نماز فتوا داده‌اند (نک: دشتی، ۱۳۸۲: ۷۷ به بعد). ثالثاً، مفسرانی که به مدنی بودن سوره نظر داده‌اند مکی بودن آن را رد نکرده‌اند، بنابراین، گرچه سیاق سوره با مدنی بودن سازگارتر شمرده شده، این سیاق با مکی بودن نیز کاملاً سازگار است. رابعاً، از مفسران شیعه تفسیری متفاوت و متناسب با فضای مدینه و در ارتباط با خلافت امام علی× ارائه داده‌اند، همچون قمی در تفسیرش، فیض کاشانی در صافی و صادقی در الفرقان، همگی این سوره را مکی شمرده‌اند.

دیدگاه‌های مفسران صحابه و تابعان

همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد، مفسران در تفسیر آیه شریفه هفت سوره شرح دیدگاه‌های مختلفی بیان داشته‌اند. اختلاف دیدگاه‌ها در تفسیر آیه شریفه به عهد صحابه باز می‌گردد. در این بخش ابتدا به گزارش دیدگاه‌های مفسران صحابه و تابعین می‌پردازیم.

۱. ابن مسعود. شاید کهن‌ترین اظهار نظر در این باره از ابن مسعود صحابی جلیل‌القدر رسول خدا باشد. از وی سه تفسیر از آیه شریفه نقل شده است: ۱. هرگاه از نماز واجب فارغ شدی، برای عبادت در شب تلاش کن. ۲. هنگامی که از نماز فارغ شدی در دعا کردن به درگاه پروردگارت تلاش کن و برای درخواست حوائج فقط به خداوند توجه کن. ۳. ابن ابی حاتم از ضحاک نقل کرده که گفت: ابن مسعود می‌گفت: هر فردی که در آخر نمازش حدیثی از او سرزند نمازش صحیح است، زیرا خدای تعالی فرموده است: هنگامی که از نماز فارغ شدی - یعنی از رکوع و سجده نماز فارغ شدی - برای دعا تلاش کن ... (سیوطی، ۱۴۰۵: ۶ / ۳۶۵).

بنابراین، در روایت سوم ابن مسعود «فرغت» را به فراغت از رکوع و سجده نماز و «فانصب» را به اذکار پایان نماز مثل تشهد و سلام تفسیر کرده و به دنبال این برداشت یک حکم فقهی نیز استنباط کرده است.

۲. ابن عباس. از ابن عباس نیز در چند روایت مختلف تفسیر دومی که از ابن مسعود نقل شد گزارش شده است. در یک روایت آمده است: هنگامی که از نماز فارغ شدی و تشهد نماز را خواندی در دعا کردن خود را به تلاش وادار و از خداوند درخواست حاجت کن و به او میل کن (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰ / ۱۵۲). طبرسی این دیدگاه را به مجاهد، قتاده، مقاتل، ضحاک و کلبی نسبت داده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۷۲).

۳. مجاهد. تفسیر دیگر از مفسر معروف تابعی، مجاهد است. از وی دو تفسیر نقل شده است: ۱. هنگامی که نشستی، در دعا کردن به درگاه خدا و درخواست از او کوشش کن. ۲. هنگامی که از اشتغال به امور دنیایی فارغ شدی برای ادای نماز برخیز و فقط به او میل و امید داشته باش.

ظاهراً مقصود از نشستن در روایت نخست، نشستن در رکعت آخر نماز باشد.

۴. حسن. دیگر مفسر تابعی حسن بصری (د ۱۱۰ق) است که چنین گفته است: خداوند پیامبر را فرمان داده است که چون از جنگ و جهادش فارغ شود در عبادت خداوند کوشش کند.

۵. زید بن اسلم. زید بن اسلم دیگر مفسر تابعی است که در تفسیر آیه دیدگاه همانند حسن بصری ارائه داده است (سیوطی، همان).

۶. علی بن طلحه. علی بن ابی طلحه گرچه تابعی نیست، از راویان تفسیر ابن عباس است که بخاری در صحیح خود روایتی از ابن عباس را آورده است. هنگامی که از معنای آیه شریفه از وی پرسیدند گفت: درباره مقصود این آیه بسیار سخن گفته‌اند و ما شنیدیم که می‌گویند: هرگاه سلامت و عافیت یافتی در عبادت خداوند کوشش کن (همان). این مجموع دیدگاه‌هایی است که از مفسران صحابه و تابعان در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

دیدگاه‌های مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت با استناد به روایات یاد شده، اغلب به نقل و جوه یاد شده در روایات پرداخته و بعضاً به ترجیح بعضی از این جوه روی آورده‌اند. مثلاً طبری بعد از نقل روایات شایسته‌ترین تفسیر از این آیه را چنین می‌داند: هنگامی که از همه امور دنیایی و اخروی خود همچون امور روزانه زندگی و نماز و جهاد و... فارغ شدی خود را به تلاش در عبادت و ابدار (طبری، همان). زمخشری نیز همین دیدگاه را ترجیح داده است (زمخشری، ۱۴۱۷: ۴/۷۷۳). ابن کثیر با ترجیح سخن مجاهد گوید: هنگامی که از امور دنیایی و اشتغال به آن جدا شدی با نشاط و فراغت بال به عبادت خداوند روی آور و کوشش کن و نیت و امید خود را برای خدا خالص گردان (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۴۱۸). بعضی مفسران نیز همه دیدگاه‌ها را صحیح پنداشته و مراد آیه دانسته‌اند. مثلاً جصاص بعد از نقل دیدگاه‌های مطرح در روایات نویسد: همه این معانی قابل حمل بر آیه است. بنابراین، شایسته آن است که لفظ آیه بر همه این معانی حمل شود و مراد خداوند به شمار آید (جصاص، ۱۴۰۵: ۵/۳۷۳). ابن العربی نیز با جمع دیدگاه‌های مفسران در چهار معنا بدون هر گونه اظهار نظر می‌گذرد. این چهار معنا عبارت‌اند از: هنگامی که از فرائض فارغ شدی به عبادت در شب پرداز، هنگامی که از نماز فارغ شدی به دعا پرداز، هنگامی که از جهاد فارغ

شدی پروردگارت را عبادت کن، و هنگامی که از امور دنیا فارغ شدی به امور آخرت بپرداز (ابن عربی، بی تا: ۴/۱۹۵۰). فخر رازی نیز با اشاره به دیدگاه‌های موجود در روایات در نهایت همان دیدگاه زمخشری را نتیجه می‌گیرد:

مقصود آیه این است که بعضی عبادات را به عبادتی دیگر متصل کن و هیچ وقتی از اوقات تو خالی از عبادت نباشد. چون از عبادتی فارغ می‌شوی به عبادت دیگر بپرداز (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/۲۰۹). آلوسی نیز با پذیرش دیدگاه زمخشری و فخر رازی به سایر دیدگاه‌ها در تفسیر آیه اشاره به نقد آن‌ها می‌پردازد. دیدگاه حسن مبنی بر پرداختن به نماز بعد از فراغت از جنگ را از این جهت قابل دفاع می‌داند که آیه را مدنی بشماریم یا آنکه از قبیل مواردی باشد که حکم آیه متأخر از نزولش باشد، یعنی آیه شریفه زودتر از آنکه پیامبر| مأمور به اجرای حکمش باشد نازل شده است، زیرا امر به جهاد بعد از هجرت بوده است. دیدگاه مجاهد - هنگامی که از امور دنیایی فارغ شدی به عبادت بپرداز - را نیز به دلیل اینکه «فراغت» اغلب در مورد بیکاری نسبت به امور دنیایی به کار می‌رود و این معنا با سیاق سوره ناسازگار است، ضعیف‌ترین قول شمرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۹۲).

رویکرد مفسران معاصر اهل سنت، معرفی معانی مطرح شده در روایات به عنوان مصادیق آیه شریفه است و بر این تأکید دارند که مقصود آیه عام است، یعنی همان شیوه‌ای که جصاص پیش گرفته است. ابن عاشور با بیان اینکه سیاق سوره در جهت آسان کردن دشواری‌های دعوت پیامبر| است می‌نویسد: بنابراین، معنای آیه این است که چون عملی از کارهای مهم را به پایان رساندی به انجام عمل دیگری روی آور، به گونه‌ای که تمام عمرت به انجام اعمال بزرگ و مهم مشغول باشی. وی همچنین می‌افزاید: مفسران دربارهٔ مفروغ^{عنه} (امری که پیامبر از آن فارغ می‌شود) اختلاف نظر دارند که البته این اختلاف، اختلاف در مصداق است، متعلق فراغت در اینجا با هدف تعمیم و توسعه دادن در مدلول آیه شریفه حذف شده است تا آیه هر عمل مهمی را شامل شود. بنابراین، آیه شریفه یکی از جامع‌ترین آیات قرآن از نظر در بر داشتن معانی فراوان است (ابن عاشور، بی تا: ۳۰/۳۶۸؛ برای دیدگاه‌های مشابه نک: قاسمی، ۱۴۱۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ذیل آیه).

روایات منسوب به اهل بیت[^]

در تفسیر آیه شریفه روایاتی نیز از اهل بیت[^] نقل شده است. در تفسیر قمی روایتی از امام صادق[×] نقل شده است که فرمود:

فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ نُبُوتِكَ فَأَنْصِبْ عَلِيًّا[×] وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ فِي ذَلِكَ؛ هنگامی که از امر نبوت فارغ شدی علی[×] را نصب کن و برای این امر به خدا توجه کن و امید ببند (قمی، ۱۳۶۷، ۲ / ۴۲۹).

در تفسیر قمی توضیح دیگری نیز آمده و تمام سوره را در ارتباط با امام علی[×] و انتصاب آن حضرت به وصایت و جانشینی پیامبر[|] تفسیر کرده است، اما این تفسیر و تطبیق به عنوان روایت از معصوم[×] بیان نشده است (همان).

کلینی نیز در اصول کافی روایتی را از امام صادق[×] نقل کرده است که امام در ضمن حدیثی طولانی از رسول خدا[|] نقل می‌کند که چون از رحلت خود با خبر شد خدای تعالی به وی فرمود: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصِبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»، یعنی هنگامی که از امر رسالت فارغ شدی علم خود را منصوب کن و وصی و جانشین خود را برای مردم آشکار کن. زان پس رسول خدا[|] مردم را آشکارا از فضیلت و برتری علی[×] باخبر ساخت ... (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۲۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۰۵). مضمون روایت قمی را صفار نیز در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴: ۹۲) و استرآبادی با سندی متفاوت در تأویل الآیات الظاهره از امام صادق[×] نقل کرده است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲ / ۷۸۵).

در تفسیر فرات کوفی چهار روایت در تفسیر این آیه نقل شده است. روایت اول و دوم به صورت معنعن از امام صادق[×] نقل شده و مفاد آن همان روایت موجود در تفسیر قمی است. روایت سوم و چهارم باز به صورت معنعن از امام باقر[×] نقل شده است که روایت نخست آن ناظر به آیه نخست سوره شرح است، اما روایت چهارم مضمونی نزدیک به روایت کلینی دارد:

امام باقر[×] فرمودند: رسول خدا[|] پیوسته حدیثی را در فضیلت وصیش علی[×] برای مردم صادر می‌کرد تا اینکه سوره شرح بر ایشان نازل شد و هنگامی که خبر رحلت آن حضرت به ایشان داده شد خدای تعالی آشکارا در سوره شرح به وصایت علی[×] دستور داد و فرمود: هنگامی که از امر نبوت فارغ شدی علی[×] را برای بعد از خودت به خلافت منصوب کن و آشکارا و با صراحت برتری او را برای این منصب به مردم اعلام کن... تا قبل از آن پیامبر به کنایه

فضیلت و وصایت علی[×] را برای مردم بیان می کرد (فرات، ۱۴۱۰: ۵۷۵). در تفسیر فرات روایت پنجمی نیز از ابن عباس نقل شده که در آن «فانصب» به تلاش برای دعا کردن تفسیر شده است.

همچنین استرآبادی روایت دیگری از امام صادق[×] نقل کرده که فرمود: رسول خدا| در حج بود که وحی بر آن حضرت نازل شد و فرمود: هنگامی که از مناسک حج فارغ شدی علی[×] را برای مردم منصوب کن (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۶ / ۲). نزدیک به این روایت را ابن شهرآشوب در مناقب نقل کرده است (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۳ / ۲۳).

حمیری نیز در قرب الاسناد از امام صادق[×] و آن حضرت از پدرشان امام باقر[×] نقل کرده‌اند که درباره آیه شریفه «فَإِذَا فرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فارغَبْ» فرمود: هنگامی که نمازت را به پایان رساندی قبل از آنکه سلام دهی در حال نشسته درباره امور دنیا و آخرت دعا کن و هنگامی که از دعا فارغ شدی «فارغَبْ إِلَى الله»، یعنی از خدای تبارک و تعالی بخواه دعایت را قبول کند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۶۹۰). البته هیچ یک از فقها مطابق این روایت فتوا نداده‌اند.

طبرسی نیز به امام باقر و امام صادق[×] نسبت داده که فرمودند: مقصود آیه شریفه این است که چون از نماز واجب فارغ شدی به درگاه خدا دعا کن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۷۲).

نیز از امام صادق[×] نقل شده که فرمود: مقصود آیه شریفه دعا کردن بعد از نماز در حال نشسته است (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۰۵)، یعنی همان خواندن تعقیبات نماز است (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱۲۵).

از عالمان اهل سنت نیز حسکانی دو روایت ابوبصیر و عبدالله بن سنان از امام صادق[×] را که «فانصب» را به نصب کردن علی[×] به ولایت تفسیر کرده نقل کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۵۱).

بنابراین، از مجموع روایات اهل بیت[^] دو و به عبارتی چهار معنا برای آیه شریفه بیان شده است: ۱. هنگامی که از امر نبوت و تبلیغ دین فارغ شدی، علی[×] را به عنوان وصی و جانشین خود منصوب و به مردم اعلام کن. ۲. هنگامی که از انجام مناسک حج فارغ شدی علی[×] را به ولایت و جانشینی خود منصوب کن. ۳. هنگامی که از نماز واجب

فارغ شدی به درگاه خدا دعا کن. ۴. هنگامی که از نماز فارغ شدی قبل از آنکه سلام نماز را بدهی برای امور دنیا و آخرت خود دعا کن.

روایت اخیر هم مضمون با یکی از روایات ابن مسعود است و مشاهده نشد که کسی از فقهای شیعه یا اهل سنت به آن فتوا داده باشند.

دیدگاه مفسران شیعه

با توجه به روایات فراوانی که در منابع روایی شیعی در تفسیر آیه شریفه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» نقل شده انتظار بود که مفسران شیعی بالاتفاق مطابق این روایات آیه را تفسیر کرده باشند، اما چنین نیست. دیدگاه مفسران شیعه را باید در دو بخش مستقل گزارش کرد. یک بخش دیدگاه آنان ناظر به روایات صحابه و تابعان و بخش دیگر موضع آنان نسبت به روایات اهل بیت^۱. در بخش نخست، اکثر مفسران شیعی موضعی مشابه با مواضع مفسران اهل سنت گرفته‌اند. برای مثال، شیخ طوسی در تبیان در تفسیر آیه روایت ابن عباس و مجاهد و قتاده را در تفسیر آیه نقل کرده و افزوده است که آیه شریفه خطاب به پیامبر است، اما مقصود از آن تمام امت است (طوسی، بی تا: ۱۰/۳۷۴). طبرسی نیز همان روایات را نقل کرده و خواندن تعقیبات بعد از فراغت از نماز واجب را به امام باقر و امام صادق^۲ نیز نسبت داده است (طبرسی، پیشین). بعضی مفسران وجوه یاد شده را مصادیقی برای آیه تلقی کرده و آیه را بر معنایی مطلق حمل کرده‌اند. مثلاً قرشی گوید: چون از عملی فارغ شدی در عمل دیگری زحمت بکش و تلاش کن (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲/۲۷۴)، یا آیت‌الله مکارم می‌نویسد: پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ)، هرگز بیکار نمان، تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول مجاهده باش و پایان مهمی را آغاز مهم دیگر قرار ده (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۷/۱۲۸).

بعضی نیز به ترجیح بعضی وجوه پرداخته‌اند. مثلاً طالقانی می‌نویسد: آنچه مفسران آورده‌اند، باید بیان مصادیق باشد، کامل‌ترین و مناسب‌ترین مورد همان فراغت از انجام دعوت است، و مراحل بعد از دعوت، ابلاغ، تعلیم، اجرای احکام، توحید مسلمانان، تنظیم اجتماع، تحکیم قدرت دفاع و جهاد بود تا تحول همه‌جانبه در افکار و نفوس و

نظامات پدید آید (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴/۱۵۹). علامه طباطبایی نیز با بیان اینکه مقصود آیه این است که چون از آنچه خداوند بر تو واجب ساخته فارغ شدی خود را در راه عبادت خداوند و دعا به درگاه او به رنج ببانداز، این معنا را بخشی از مصادیق آیه شمرده و این معنا را که «بعد از فراغت از جهاد به عبادت بپرداز یا بعد از فراغت از امور و اشتغالات دنیایی به امور آخرت پرداز» ضعیف شمرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۱۷). به هر حال، دیدگاه غالب مفسران شیعه - با همه تفاوت سلیقه، روش و رویکرد - در تفسیر آیه شریفه چندان با دیدگاه مفسران اهل تسنن تفاوتی ندارد. شایان ذکر است که دیدگاه مفسران شیعه در این بخش با دو روایت اخیر منقول از اهل بیت^۱ که طبرسی به نقل آن پرداخته بود کاملاً همسو و هماهنگ است، و آن را به عنوان یک مصداق از معنای آیه شریفه تلقی کرده‌اند. این برداشت در دیدگاه علامه طباطبایی کاملاً برجسته است.

در بخش دوم دیدگاه مفسران امامیه به موضع‌گیری آنان در قبال روایات تفسیری اهل بیت^۱ که آیه شریفه را ناظر به نصب کردن علی[×] به خلافت و وصایت پیامبر دانسته‌اند، مربوط می‌شود. در این بخش سه موضع‌گیری به چشم می‌خورد: ۱. بعضی از مفسران اساساً هیچ اشاره‌ای به این روایات نکرده و از آن گذشته‌اند. از جمله این مفسران شیخ طوسی در تبیان است. با اینکه بعضی از این روایات در کتاب معتبر و مشهور کافی یا تفسیر قمی آمده است، اما شیخ اصلاً به این روایت اشاره نمی‌کند. حتی شیخ به روایت دیگری که مربوط به تعقیبات نماز بوده و از امام صادق[×] نقل شده است نیز اشاره نمی‌کند. طبرسی نیز با اینکه روایت مربوط به تعقیب نماز را آورده است، اما به این دسته از روایات اعتنا نکرده است. علامه طباطبایی نیز در بحث روایی میزان همانند طبرسی عمل کرده است، ۲. دسته دیگری از مفسران روایت یاد شده را در تفسیر آیه شریفه نقل کرده و از آن دفاع کرده‌اند. در رأس این دسته فیض کاشانی است. وی بعد از بیان معنای مشهور آیه مبنی بر اینکه لحظه‌ای از وقت خود را خالی مگذار مگر آنکه به عبادت مشغول باشی، روایت قمی و کلینی را نقل کرده در دفاع از آن می‌نویسد:

از این روایات استفاده می‌شود که «فانصَب» به کسر صاد به معنای برافراشتن و منصوب کردن است، یعنی هنگامی که از امر تبلیغ رسالت و شریعت و احکام فارغ شدی علم هدایتت را برافراز و کسی را در جای خودت به خلافت منصوب کن تا بعد از تو به تبلیغ احکام دست زند و خلق را هدایت کند تا ریسمان هدایت و رسالت میان خدا و

بندگانش قطع نشود، بلکه پیوسته تا قیامت امامی بعد از امامی وظیفه هدایت بندگان را انجام دهد (فیض، ۱۴۱۵: ۵/۳۴۵).

طیب در اطیب البیان (طیب، ۱۳۷۸: ۱۴/۱۵۷)، بروجردی در تفسیر جامع (بروجردی، ۱۳۶۶: ۷، ۴۴۱). و تقفی در روان جاوید (تقفی، ۱۳۹۸: ۵/۴۰۵). به تبعیت از فیض از دو روایت قمی و کلینی دفاع کرده‌اند. ۳. از میان مفسران شیعه محمد جواد مغنیه روایات ناظر به تفسیر آیه شریفه به انتصاب علی[×] به خلافت را نقد و رد کرده است. وی می‌نویسد: مقصود از «نصب» در آیه شریفه رنج و تلاش است، یعنی هنگامی که از عملی مربوط به زندگی فارغ شدی خود را به رنج بینداز و برای حیات اخروی تلاش کن. وی سپس می‌افزاید: شایان ذکر است که بعضی اجیر شدگان برای فتنه‌گری که صدا به تفرقه میان مذاهب اسلامی می‌پراکنند، به شیعه امامیه نسبت داده‌اند که آن‌ها «فانصب» را به نصب علی[×] به خلافت تفسیر می‌کنند. در رد این افترا همین بس که سخن طبرسی را نقل کنیم که از شیوخ مفسران نزد شیعه است و گفته است «فانصب» از نصب به معنای رنج و تلاش است، نه منصوب کردن (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۵۸۲).

مقایسه دیدگاه مفسران شیعه و سنی

در بخش مقایسه‌ها به بیان نقاط مشترک و افتراق میان مفسران امامیه و اهل تسنن می‌پردازیم. در بخش نخست، یعنی نقاط مشترک، با توضیحاتی که بیان شد مفسران فریقین دیدگاه‌های تقریباً مشابه و نزدیک به همی در تفسیر آیه شریفه دارند. اختلافات چندان فاحش و بزرگ به نظر نمی‌رسد که تأثیر اساسی در معنای آیه ایجاد کند. به علاوه، اختلافات مفسران دو فرقه امامیه با اهل تسنن به همان اندازه‌ای است که میان مفسران هر یک از این مذاهب وجود دارد. اما در بخش نقاط مورد اختلاف باید گفت مهم‌ترین نقاط اختلاف در تفسیر آیه شریفه به روایات تفسیری منقول به اهل بیت[^] است. همچنین روایت سوم از ابن مسعود نیز قابل توجه است که باید گفت تقریباً هیچ مفسری به آن اعتنا نکرده است. در خصوص روایات اهل بیت[^] که آیه شریفه را به نصب امام علی[×] به خلافت پیامبر ربط داده است، به طور کلی سه موضع‌گیری از ناحیه مفسران فریقین درباره آن وجود دارد:

۱. گروهی از مفسران که اکثریت را تشکیل می‌دهند، از هر دو فرقه از کنار آن گذشته و در رد یا دفاع از آن سخنی نگفته‌اند.

۲. گروه دوم تعدادی از مفسران اهل تسنن‌اند که در برابر چنین تفسیری از آیه شریفه موضع‌گیری کرده و آن را به شدت رد کرده‌اند. البته این مفسران سخنی از روایات تفسیری شیعه که در تفسیر قمی، کافی کلینی و سایر مجامع روایی آمده به میان نیاورده و بحث خود را اطراف قرائت «فانصب» با کسره صاد «فانصب» که به شیعه یا رافضه نسبت داده شده، رقم زده‌اند. زمخشری در این باره گفته است: یکی از بدعت‌ها روایتی است از بعضی رافضیان که «فانصب» را به کسره صاد قرائت کرده و مقصود از آن را انتصاب علی × به امامت دانسته‌اند. و اگر این قرائت و معنا برای رافضی جایز باشد، باید به ناصبی هم اجازه داد که همین قرائت را امر به دشمنی و بغض علی × معنا کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۷۲). این عربی نیز در نقد این قرائت گفته است: از جمله بدعت‌گذاران کسانی‌اند که «فانصب» را به کسره صاد قرائت کرده‌اند، یعنی آیه شریفه پیامبر را به نصب امامی برای جانشین خود امر می‌کند، اما هم این قرائت و هم معنای بیان شده باطل است (ابن عربی، بی‌تا: ۴ / ۱۹۵۰) ابن عطیه نیز به قرائت یاد شده اشاره کرده و آن را شاذ و ضعیف شمرده است. آلوسی نیز می‌نویسد: به برخی از امامیه نسبت داده شده که «فانصب» را به کسره صاد قرائت کرده‌اند، اما در آیه دلیل بر خصوصیت مفعول آنکه چه کسی باشد ذکر نشده است، از این رو سنی هم می‌تواند بگوید که مقصود آیه ابوبکر است ... البته آلوسی جسارت زمخشری را در مقایسه انتصاب امام علی × به دشمنی ناصبی‌ها با علی × قابل تأمل و نابجا شمرده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۹۳).

۳. گروه سوم تعدادی از مفسران شیعه‌اند که به دفاع از روایات و تفسیر یاد شده پرداخته‌اند. این مفسران که در رأسشان فیض کاشانی است با تأکید بر معنایی که سایر مفسران برای آیه شریفه بیان کرده‌اند این معنا را نیز در کنار آن بیان داشته و سخن زمخشری را نقد کرده‌اند. فیض بعد از نقل سخن زمخشری می‌نویسد:

نصب امام و خلیفه بعد از تبلیغ رسالت یا فراغ از عبادت امری معقول بلکه واجب است، تا مردم بعد از پیامبر در گمراهی و سرگردانی نیفتند، اما بغض و دشمنی با علی × چه دلیلی دارد، در حالی که کتب عامه سرشار است از ذکر

محبت پیامبر| در طول زندگی‌اش به حضرت علی × و اظهار فضایل آن حضرت و بیان اینکه حب علی ایمان و بغض ایشان برابر با کفر است ... (فیض، ۱۴۱۵: ۵/ ۳۴۵).

این مفسران معمولاً درباره اینکه معنای بیان شده معنای ظاهری آیه است یا باطنی، اظهار نظری نکرده‌اند، به جز بعضی مانند لاهیجی (قرن ۱۱) که این تفسیر را تفسیر باطن آیه دانسته و معنایی را که سایر مفسران گفته‌اند معنای ظاهر آیه شمرده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/ ۸۱۴).

داوری میان دیدگاه‌ها

در این بخش به داوری درباره دیدگاه مفسران در تفسیر آیه شریفه و داوری میان دو طیف مفسرانی می‌پردازیم که در دفاع یا رد تفسیر آیه شریفه به مأمور بودن پیامبر| برای انتصاب علی × به جانشینی خود اظهار نظر کرده‌اند.

۱. به نظر می‌رسد همه مفسران صحابه و تابعی و مفسران بعدی که بر اساس دیدگاه آنان آیه را تفسیر کرده‌اند، آیه شریفه را خارج از سیاق سوره تفسیر کرده‌اند. بنابراین، همه این تفاسیر - فارغ از اشکالاتی که بر بعضی از آنها وارد شده - نوعی تأویل آیه به شمار می‌آید. مطابق روایات ترتیب نزول (نک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱) سوره شرح، در این میان به نظر می‌رسد دو مفسر، طالقانی و بنت الشاطی، در تفسیر آیه شریفه مطابق سیاق موفق بوده‌اند: بنت الشاطی در دیدگاهی به نظر سازگار با سیاق، فراغت مورد اشاره آیه را ناظر به سختی‌های قبل از رسالت پیامبر| به ویژه تحیر آن حضرت در نجات و هدایت قوم خود دانسته، می‌نویسد:

... و چنان‌که ناچار باشیم متعلق فراغت بال را تعیین کنیم در این باره جز به آنچه در آیات محکم پیشین آمده اطمینان نمی‌یابیم. و آن اینکه خدای سبحان پیامبرش را از تحیری که او را به مشقت می‌انداخت و از بارسنگینی که پشتش را شکسته بود، خاطری آسوده بخشید. آن هم فراغت آسانی بعد از دشواری و آرامش روحی بعد از سختی و اندوه. بنابراین، بعد از این فراغت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله باید برای انجام تکالیف رسالتش و به دوش کشیدن بارهای سنگین منصب پیامبری قیام کرده و تلاش کند تا رسالت پروردگارش را به انجام برساند و در راه آن مجاهدت نماید (بنت الشاطی، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

طالقانی در دیدگاهی مشابه و با تعمیم بیشتر در مدلول آیه می‌نویسد:

... چون متعلق و مفعولی برای این افعال (فراغت و نصب) ذکر نشده، آنچه مفسران آورده‌اند، باید بیان مصادیق باشد، و کامل‌ترین و مناسب‌ترین مورد همان فراغت از انجام دعوت است، و خبرهای این سوره از شرح صدر و وضع وزر و رفع ذکر، مؤید همین است، زیرا این خبرها باید راجع به سال‌های پس از بعثت و پیش از هجرت باشد که آن حضرت از مرحله اول رسالت و سختی‌های آن فراغت یافت و گروهی از مرد و زن مکه و یثرب اسلام آوردند و برای نگهداری و پیشرفت اسلام سخت‌پایداری و فداکاری می‌نمودند ... پس از سازندگی اشخاص با ایمان و نخستین پایه‌گذاری اسلام مراحل دیگری در پیش بود که باید با کوشش‌های دیگر و هدایت و فرمان‌های پی‌درپی آیاتی که نازل می‌شد و اوضاع و حوادثی که پیش می‌آمد، آن‌ها را انجام دهد و بگذرد. مراحل بعد از دعوت، ابلاغ و تعلیم و اجرای احکام و توحید مسلمانان و تنظیم اجتماع و تحکیم قدرت دفاع و جهاد بود تا تحول همه‌جانبه در افکار و نفوس و نظامات پدید آید و حصارهای شرک و نظامات کهن متلاشی گردد. برای انجام این مسئولیت‌ها باید کوشش‌های دیگر نماید و سختی‌ها و پایداری‌های دیگری لازم بود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ». و اگر مقصود از «فاذا فرغت» فراغت از همه وظایف رسالت و تکمیل آن باشد، «فانصب» امر به یک‌سر روی آوردن و قیام به عبادت و آیه و «إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» مبین آن است. و این دو آیه متضمن مفهوم آیات سوره نصر «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» می‌باشد با همه آنچه گفته شد، چون در آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»، اشاره به امر یا مرحله خاصی نیست باید همچنان مطلق و ناظر به فراغت هر امر و مرحله‌ای باشد، زیرا با انجام هر کوشش و رسیدن به هر مطلوبی، هرچه هم بزرگ باشد، مسئولیت و وظیفه حیاتی به آخر نمی‌رسد، آن هم برای پیمبری که رسالتش برانگیختن استعدادهای نامتناهی انسانی و برپا داشتن نظامی هرچه برتر و در نهایت برگرداندن و سوق دادن خلق به سوی پروردگار نامتناهی در کمال و قدرت است. چنین پیمبری هرچه بکوشد و از گردنه مشکلات بگذرد و هر مرحله‌ای که برایش آسان گردد، نباید وظیفه رسالت خود را از هر جهت پایان یافته و انجام شده بداند و فراغت یابد و خلوت گزیند. و باید خود را برای هموار کردن سختی‌های دیگر که در راه کمال انسان است، پیوسته آماده کند تا راه‌ها هموار شود (طالقانی، ۱۳۶۲:

این دو معنا با سیاق سوره و نیز با سیاق سوره ضحی - که از نظر نزول و مضمون با سوره شرح پیوند دارد - کاملاً تناسب دارد. با پذیرش این معنا برای آیه شریفه سایر معانی بیان شده توسط مفسران معنای تأویلی یا به تعبیر بعضی مفسران از قبیل جری و انطباق یا بیان مصداق یا دریافت پیامی عام از آیه خواهد بود، و به هر روی از این جهت که این معانی هیچ‌کدام معنای نخستین آیه شریفه نیستند یکسان‌اند.

۱. یکی از ویژگی‌های بیان قرآن که مورد پذیرش شیعه و اهل سنت بوده و نیز مورد تأیید روایات تفسیری اهل بیت^ع است این است که آیات قرآن علاوه بر اینکه در سیاق دارای معنای خاصی هستند، خارج از سیاق نیز دارای معنای عامی‌اند که بر موارد و مصادیق متعدد و احیاناً متفاوتی دلالت می‌کند. از این ویژگی آیات قرآن گاه به «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» یا «مورد» تعبیر می‌شود. بنابراین، آیه شریفه «فإذا فرغت فانصب» دارای هر معنای سیاقی که باشد، به عنوان یک قاعده کلی دارای بار معنایی گسترده و فراوانی است که از آن برداشت‌های متعددی می‌توان داشت. یکی از نمودهای اعجاز بیان قرآن در این آیه شریفه حذف دو متعلق «فرغت» و «فانصب» است که به آیه چنان ظرفیت معنایی داده است که در عین حال که در سیاق معنای خاص خود را افاده می‌کند، با قطع نظر از سیاق نیز به مثابه یک قاعده کلی برای لحظه‌لحظه زندگی پیامبر| و مؤمنان به وی سرشار از معنا و پیام است. بنابراین، به نظر می‌رسد هم برداشت‌های صحابه و تابعان همگی پیام‌ها و معانی‌ای است که از اطلاق آیه و با قطع نظر از سیاق برداشت کرده‌اند و هیچ معنای اولی و اصلی مراد آیه نبوده است، چرا که با فرض مکی بودن سوره قابل نقدند. مثلاً در مکه جهادی نبوده تا آیه تفسیر شود به: بعد از فراغت از جهاد به عبادت پرداز، یا با توجه به معنای «نصب = رنج و تعب» در دعای بعد از نماز، پیش یا پس از سلام تعب و رنجی نیست، یا بعد از دستور به رسول خدا| در سوره مزمل که از نخستین سوره‌های قرآن بوده است به عبادت شبانه رسول خدا و مؤمنان به نصف یا بیش از نصف شب، برای دریافت قول سنگین (وحی) معنا ندارد که در این آیه شریفه بفرماید: بعد از فراغت از نماز واجب برای نماز شب کوشش کن. بنابراین، بسیار روشن است که تفسیر آیه شریفه به آنچه در روایات صحابه و تابعان آمده است - اگر آن‌ها را برداشت عام خارج از سیاق و پیام‌های عامی به مقتضای اطلاق آیه ندانیم - تنزل

دادن این دستور بسیار مهم به پیامبر| برای آمادگی پذیرش رنج تبلیغ رسالت با آنهمه سختی‌ها، مشکلات و آزارهایی که در مسیر دعوت قرار داشت، به سطحی بسیار خرد، جزئی و تباه کردن آیه است.

۲. سخن مغنیه در نقد دو روایت تفسیر قمی و اصول کافی مبنی بر اینکه مفاد این دست روایات افترا به شیعه و سخن اجیرشدگان برای تفرقه میان مذاهب و مسلمانان است سخنی بر خلاف واقع و ناشی از عدم تحلیل صحیح و فهم درست این روایات است، زیرا دو منبع یاد شده از منابع معتبر روایی و تفسیری شیعه می‌باشد.

۳. نقد زمخشری بر دیدگاه شیعه، نه از سر انصاف و تحقیق علمی، بلکه متعصبانه و ناشی از نگاه بدبینانه به مذهب مخالف خود است. وی بدون آنکه فهم صحیحی از روایات شیعی داشته و کوچکترین تلاشی در این باره کرده باشد با بدعت خواندن چنین دیدگاهی آن را نقد کرده است. نقد ابن عطیه مبنی بر شاذ بودن قرائت «فانصب» نیز گرچه از جهت شاذ بودن قرائت صحیح است، اما روشن است که برخی قرائات شاذ در واقع تفسیر قاری از آیه است (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۲: ۲۶۶) و نقل این قرائات در تفاسیر در بسیاری اوقات به منظور تأیید یک تفسیر انجام می‌شود، نه تأییدی بر صحت قرائت. برای نمونه زمخشری در ذیل آیه ۱۲ و ۱۵ احقاف را برای تأیید یک دیدگاه تفسیری آورده و یا قرائت علی و ابن عباس از آیه ۳۱ رعد را تفسیر آیه شمرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۰۱ و ۳۰۲؛ ۲ / ۵۳۰).

۴. نکته قابل توجه آنکه با جست‌وجویی که انجام گرفت موردی یافت نشد که در منابع شیعی ائمه اهل‌بیت^۱ یا یکی از علما و قاریان شیعه آیه شریفه را به کسر صاد «فانصب» قرائت کرده باشد. بله، فیض کاشانی بعد نقل روایات یاد شده در تفسیر آیه شریفه به نصب علی^۲ برای خلافت می‌نویسد: مستفاد از این روایات آن است که «فانصب» به کسر صاد است (فیض، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۴۵). بنابراین، این نسبتی که در قرائت آیه شریفه به شیعه داده‌اند معلوم نیست از کجا آمده است. احتمالاً در بعضی تفاسیر شیعی آیه شریفه مطابق روایات به منصوب کردن علی^۳ به خلافت تفسیر شده و مفسری چنین تلقی کرده است که لابد این تفسیر بنابر قرائت آیه شریفه به «فانصب» است و چنین نسبتی را به شیعه داده، سپس سایر مفسران با اعتماد به آن مفسر چنین نسبت بی‌اساسی را به شیعه داده‌اند.

۵. با توضیحی که آمد این سخن فیض کاشانی که تفسیر آیه شریفه به انتصاب علی * به خلافت را دلیل «فانصب» به کسرة صاد در آیه شریفه دانسته است، برداشت ایشان است و نمی‌توان به عنوان سخن امام به آن اعتماد کرد. برداشت فیض نیز قابل نقد به نظر می‌رسد. یعنی دلیلی ندارد که چون امام صادق * «فانصب» را به نصب علی * برای خلافت تفسیر کرده‌اند، آن را مؤیدی برای قرائت آیه به کسر صاد بدانیم.

۶. کسانی که با روایات تفسیری اهل بیت[^] انسی دارند و با روش آنان در تفسیر آشنایی اندکی دارند تصدیق می‌کنند که تفسیر آیه «فإذا فرغت فانصب» به خواندن دعا و تعقیب بعد از نماز یک تأویل و استفاده عام از آیه است که نظائر فراوانی در روایات آنان دارد. بنابراین، ماییم و این چند روایتی که آیه شریفه را به انتصاب علی * به خلافت پیامبر| تفسیر کرده‌اند. حاصل تأمل در این روایات و نیز تفسیر ادبی از آیه شریفه هماهنگ با سیاق که در بند اول از بنت الشاطی و طالقانی نقل شد، و نیز تناسب امر «فانصب» با موضوع فراغت (یعنی همان دغدغه‌های پیامبر برای هدایت قوم و پیشبرد اهداف خود که همان اهداف دین است)، این است که این تفسیر نزدیک‌ترین تفسیر به سیاق و مقصود آیه می‌باشد. توضیح اینکه آیه شریفه از رسول خدا| می‌خواهد اکنون که با نزول وحی، پیامبر| از همه دغدغه‌هایش برای هدایت قومش آسوده خاطر شده و اکنون که با نزول دوباره وحی از ملامت‌ها و تبلیغات منفی مشرکان مبنی بر اینکه خدا پیامبرش را وانهاد و بر او خشم گرفته، فارغ شده است، باید با تلاش خستگی‌ناپذیر، و تحمل همه رنج‌هایی که در راه دعوت به او می‌رسد، تبلیغ رسالت الهی را به سرانجام برساند. اطلاق «فانصب» ایجاب می‌کند که زمان این امر الهی از همان لحظه فراغت خاطر پیامبر شروع شود و تا پایان مأموریت و رسالت الهی، یعنی آخر عمر شریف آن حضرت ادامه دارد. بدیهی است که اهمیت و بزرگی و دشواری انجام این رسالت که سبب شده برای بیان آن از تعبیر «فانصب» استفاده شود ایجاب می‌کند که این رسالت به مسائل جزئی و فردی همچون نماز مستحبی یا دعا کردن و نماز شب خواندن تفسیر نشود، بلکه به امور بزرگ و پراهمیتی مربوط به اصل دعوت و گسترش دین در زمین و استمرار آن برای هدایت همه بشر در همه نسل‌ها تفسیر شود. با این توضیح روشن می‌شود یک مرحله اساسی دعوت و رسالت الهی پیامبر| و به طور روشن آخرین مرحله تکمیل آن، که می‌توان مرحله اكمال دین توسط پیامبر| به شمار آورد تعیین جانشینی شایسته است تا بتواند همچون پیامبر| اهداف

دین را در جهت هدایت و رستگاری همه مردم در همه نسل‌ها به پیش ببرد. صادقی در تفسیر الفرقان نیز به برداشتی نزدیک به این معنا رسیده است. وی می‌نویسد:

مقصود از فراغت، فراغت از نماز نیست تا مقصود از «فانصب» تلاش برای دعا کردن باشد، با اینکه اصلاً در دعا خواندن تعب و رنجی نیست، بلکه فاء تفریع «فإذا» در آیه اشاره دارد به اینکه شرح صدر و فرو نهادن وزر و بار سنگین و کمرشکن از دوش پیامبر، و بالابردن نام و یاد پیامبر| همه در رسالت محمدی با همه دشواری‌ها و آسانی‌هایش جمع شده، آن‌هم در لحظه رحلت پیامبر، بنابراین، فراغت مورد اشاره آیه شریفه چیزی جز فراغت از رسالت نیست، در نتیجه آن تلاش و رنجی که رسول خدا| باید آن را بر خود هموار سازد چیزی جز تلاش برای امری مربوط به استمرار رسالت نخواهد بود. بنابراین، در تلاش برای استمرار رسالت رنج و سختی نهفته است و مطمئناً در وصیت پیامبر| به جانشینی علی × تلاش و رنج فراوانی بود که به دنبال آن بعضی صحابه سخن ناشایست بر زبان آوردند (صادقی، ۱۳۶۵: ۳۰ / ۳۵۵).

البته اشکال این دیدگاه آن است که ظاهراً مقتضای این تفسیر، نزول سوره در اواخر عهد مدنی است نه اوایل عهد مکی، در حالی که مطابق نظر مشهور سوره شرح دوازدهمین سوره نازل شده قرآن است.

بنابراین، باید گفت: اولاً، تفسیر آیه شریفه به نصب علی × به خلافت و امامت نه آن‌گونه که ابن‌العربی و زمخشری گفته‌اند تفسیری بدعت‌آمیز است و نه آن‌گونه که معنیه تصور کرده افترای اجیر شدگان برای تفرقه میان مسلمانان، به شیعه است؛ ثانیاً، آن‌گونه که فیض کاشانی تصور کرده مقتضای «فانصب» قرائت کردن آیه نیست، بلکه مقتضای معنای تعب و رنج فراوان برای انجام رسالت الهی در این کلمه است؛ ثالثاً، این معنا تأویل و باطن آیه شریفه نیست، چنان‌که بعضی مفسران تصور کرده‌اند، بلکه معنایی کاملاً برآمده از سیاق و متناسب با فضای نزول و کاملاً ادبی برای آیه است. بنابر این، این معنا برای آیه شریفه در میان همه معانی و تفاسیری که در طول تاریخ تفسیر برای آیه شریفه بیان شده، به رغم اینکه بعضی آن را نقد کرده و بعضی از مفسران شیعه بنا به دلایلی چشم بر روی آن بسته‌اند - بهترین تفسیر از آیه شریفه است.

نتیجه

از رهگذر بررسی دیدگاه‌های مفسران صحابه و تابعین از یک سو و دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت از سوی دیگر در تفسیر آیه شریفه «فإذا فرغت فانصب» به دست آمد که همه مفسران اولیه در تفسیر این آیه شریفه دست به نوعی تأویل زده و از مفهوم اولی آیه شریفه فاصله گرفته‌اند، سپس قریب به اتفاق مفسران فریقین تحت تأثیر فهم مفسران اولیه تفسیری همسو و نزدیک به تفسیر صحابه و تابعان از آیه شریفه به دست داده‌اند. علاوه بر این جز اندکی از مفسران شیعه دو روایت تفسیر منسوب به اهل بیت[^] را که آیه شریفه را به انتصاب علی^x به خلافت ارتباط داده بود نقد کرده و در برابر آن سکوت کرده‌اند. اما با تحقیق در معنای آیه شریفه و سیاق و فضای نزول سوره و تطبیق آرای مفسران به دست آمد که دقیق‌ترین تفسیر از آیه شریفه در طول تاریخ تفسیر، همان معنایی است که در دو روایت یاد شده به آن اشاره شده است.

آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن شهر آشوب، مناقب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

ابن عطیه، عبدالغالب بن حق، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

احمدنژاد، امیر، جریان تفسیر اشعری، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.

بابایی، علی‌اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

بروجردی، سید محمدابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶.

بنت الشاطی، عایشه، تفسیر بیانی، ترجمه، سید محمود طیب حسینی، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۰.

تقفی، محمد، روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۶۸.

جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- دشتی، سید محمود، وحدت ضحی، انشراح، فیل و قریش، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، کشاف، چاپ، سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سعیدی روشن، محمداقر، منطق تفسیر قرآن، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
- سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنتور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- شاکر، محمداظم، جریان صوفی عرفانی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۳۶۲.
- طالقانی، سید محمود، یرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

طیب حسینی، سید محمود، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، به کوشش محمد اسعدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

فرات، ابن ابراهیم، تفسیر فرات، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.

فرامرز قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۳۷۹.

قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

قرشی، سید علی‌اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۸۴ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مغنیه، محمدجواد، الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان، تهران، کتابفروشی مرتضوی، بی‌تا.

مکارم، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.